

درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱)

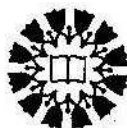
فلسفه تعلیم و تربیت

جلد اول

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تهران

۱۳۹۳



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود. اما اهمیت موضوع اقتضا می کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» را که به اختصار «سمت» نامیده می شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هر کدام از رشته های علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن، باید به تدریج و پس از انتقادهای و یادآورهای پیاپی از باب نظر به دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند. کتاب حاضر نخستین جلد از مجموعه درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی است که گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آن را برای استفاده دانشجویان در مراکز آموزش عالی تدوین کرده است. امید است علاوه بر دانشجویان، سایر علاقه مندان نیز از آن بهره مند شوند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار دفتر همکاری حوزه و دانشگاه
۱۵	پیش درآمد گروه علوم تربیتی
۱۷	مقدمه: ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت
۲۷	ضرورت بازسازی تعلیم و تربیت
۲۷	تعلیم و تربیت وابسته
۴۸	آفات این نوع تعلیم و تربیت
۵۵	ضرورت بازنگری در علوم تربیتی

بخش اول: تاریخچه تعلیم و تربیت

اشاره	
۶۱	وضع تعلیم و تربیت در بعضی از تمدنهای مهم دوران باستان
۶۳	تعلیم و تربیت در چین باستان
۶۳	تعلیم و تربیت در هند باستان
۶۶	تعلیم و تربیت در ایران باستان
۷۰	تعلیم و تربیت نزد اقوام عبرانی
۷۵	تعلیم و تربیت در یونان باستان
۷۹	تعلیم و تربیت در روم
۸۴	تعلیم و تربیت در دوره ظهور مسیحیت
۸۷	تعلیم و تربیت در قرون وسطی
۸۸	

۹۲	تعلیم و تربیت در دورهٔ رنسانس
۹۶	تعلیم و تربیت از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) تا عصر حاضر
۱۱۰	تعلیم و تربیت در اسلام

بخش دوم: تعریف و ماهیت تعلیم و تربیت

۱۶۷	فصل اول: تعلیم و تربیت از دیدگاه صاحب‌نظران بزرگ
۱۶۷	تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون
۱۷۳	تعلیم و تربیت از دیدگاه ارسطو
۱۷۸	تعلیم و تربیت از دیدگاه صاحب‌نظران مسیحی
۱۸۹	تعلیم و تربیت از دیدگاه کمنیوس
۱۹۷	تعلیم و تربیت از دیدگاه جان لاک
۲۰۹	تعلیم و تربیت از دیدگاه ژان ژاک روسو
۲۱۵	تعلیم و تربیت از دیدگاه هربرت اسپنسر
۲۲۳	تعلیم و تربیت از دیدگاه امیل دورکیم
۲۲۶	تعلیم و تربیت از دیدگاه ژان پیاژه
۲۳۹	تعلیم و تربیت از دیدگاه دیویی
۲۶۱	تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی (معلم ثانی)
۲۷۲	تعلیم و تربیت از دیدگاه بوعلی سینا
۲۸۴	تعلیم و تربیت از دیدگاه مسکویه
۲۹۵	تعلیم و تربیت از دیدگاه امام محمد غزالی طوسی
۳۰۵	تعلیم و تربیت از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی
۳۲۱	تعلیم و تربیت از دیدگاه ابن خلدون
۳۳۳	فصل دوم: تعلیم و تربیت به شیوهٔ تحلیلی
۳۳۳	مقدمه
۳۴۳	رابطهٔ عناصر مختلف تعلیم و تربیت با نظام ارزشها
۳۵۷	تعلیم و تربیت و شناخت شناسی

بخش سوم: موضوع تعلیم و تربیت (انسان)

۳۶۹	فصل اول: ابعاد وجود انسان از دیدگاه علوم
۳۷۵	طبیعت انسان از دیدگاه علوم حیاتی (زیست شناسی)
۳۸۱	طبیعت انسان از دیدگاه علوم روانی
۳۸۸	طبیعت انسان از دیدگاه علوم اجتماعی
۳۹۷	فصل دوم: ابعاد وجود انسان از دیدگاه فلسفی
۴۰۰	چیستی و ماهیت انسان
۴۱۶	چگونگی و ویژگیهای انسان
۴۱۷	۱. علم یا آگاهی انسان
۴۳۴	۲. میل، کشش و گرایش انسان
۴۴۵	ویژگیهای گرایشهای انسان
۴۵۶	اصالت فطرت و گرایشهای انسانی
۴۵۷	دیدگاه فرویدیسم
۴۶۲	دیدگاه مارکسیسم
۴۶۴	قدرت محوری نیچه
۴۶۶	دیدگاه ترس و جهل و فقر
۴۶۹	دیدگاه فروید باخ
۴۷۱	جامعه گرایی افراطی
۴۷۳	دیدگاه اسلام و فلسفه اسلامی
۴۸۱	۳. اختیار و آزادی انسان
۵۰۵	۴. قدرت یا توانایی انسان
۵۰۶	۵. تغییر پذیری شخصیت انسان و عوامل موثر در آن
۵۱۴	چرایی و کمال انسان از دیدگاه اسلام
۵۲۵	منابع و مآخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

۱۶۴/آل عمران

خداوند بر مؤمنان مَنّت نهاد که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که آیات و نشانه‌هایش را بر ایشان تلاوت کند و (از هرگونه نقص و آلودگی) پاکشان سازد و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد؛ با آنکه پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

پیشگفتار

«استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است.»^۱

نقش عظیم استقلال فرهنگی در دستیابی به استقلال در دیگر ابعاد جامعه، غیر قابل انکار است. به همین دلیل، انبیای الهی و اکثر مصلحان اجتماعی برای نجات بشر، بیش از هر چیز و در صدر تعلیمات، طرحها و برنامه‌های خویش، بر جایگزینی فرهنگ و ارزشهای نوین اصرار داشته‌اند. از این رو است که استکبار جهانی در عصر حاضر بیش از آنکه در صدد گسترش سلطه سیاسی و اقتصادی باشد، برای رسیدن به مقاصد شوم خویش، هجوم به فرهنگ کشورهای ضعیف را هدف اصلی سیاست خود قرار داده است.^۲ فرهنگ سلطه‌جوی غرب پس از

۱. صحیفه نور؛ ج ۱۵، ص ۱۶۰.

۲. با الهام از رهنمودهای حضرت امام قدس سره (همان؛ ص ۲۶۷ و ۲۶۸).

سیراب شدن از منابع غنی و پربار فرهنگ اسلامی^۱، توانسته است در عصر جدید، با بهره‌جویی از قدرت استعماری خویش، بر تمام حوزه‌های اندیشه بشری مسلط شود و تقریباً همه آنها را به دنباله روی و تقلید از خود، وادارد.

یکی از جنایات بزرگ استعمار - که می‌توان آن را «جنایت فرهنگی» نامید - نادیده انگاشتن فرهنگ اسلامی و کوشش در حذف آن بوده است. شاهد این مدعا تقریباً تمامی کتابهای علمی، فلسفی، هنری و جز اینهاست که امروزه در دانشگاههای بزرگ و معتبر دنیا تدریس می‌شود و به اغلب زبانهای رایج ترجمه گردیده است؛ در این کتابها از طرح نظریات اسلامی حتی به عنوان یک نظریه تاریخی تا حد امکان خودداری شده است.^۲ مثلاً تمام نظریات کهن چندین قرن پیش را - هر چند مردود، متروک، بی‌اهمیت و حتی مبتذل باشد - دست کم به عنوان یک نظریه تاریخی می‌آورند؛ ولی چون به نظریات اسلام می‌رسند، یا

۱. بهره‌گیری فرهنگ غرب از اسلام و دیدگاههای اندیشمندان اسلامی در علوم مختلف، امری غیرقابل تردید است که بسیاری از دانشمندان غیر مسلمان نیز به آن تصریح کرده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از «راسل»، «ولتر»، جورج سارتن، ویل دورانت، «حنّالفاخوری»، «پی‌یر روسو»، «جان برنال» و... یاد کرد که هر یک در این باب سخن گفته‌اند. جان برنال می‌گوید: «در این روزگار، دیگر تأثیر مهم و چشمگیر آنان (مسلمانان) را در تاریخ تمدن انسانی همگان پذیرفته‌اند.» «حنّالفاخوری» می‌نویسد: «علمای غرب، دانش را از اسلاف خود که شاگردان مکتب مسلمین بودند، فراگرفتند؛ ولی شاگردان را بلندنام ساختند و استادان را از یاد بردند.» برای اطلاع بیشتر به این منابع مراجعه کنید: «محمد رضا حکیمی، دانش مسلمین، فصل پنجم. بخش اول»، «مونتگمری وات، تأثیر اسلام در اروپا»، «زول لایوم، تفصیل الآیات»، «مارسل بوازار، اسلام در جهان امروز» و «زیگموند هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا».

۲. علاوه بر غرض ورزی و نقش استعمار در طرح نشدن یا نادرست مطرح شدن دیدگاههای اسلامی در کتب غربی، عوامل دیگری نظیر دسترسی نداشتن به منابع اصیل اسلام و اندیشمندان اسلامی، پرداختن به مسائل خارج از حوزه تخصص ایشان و بررسی مسائلی - که فهم صحیح آنها فقط در حوزه فرهنگ اسلام امکان‌پذیر است - نیز در برخی موارد مؤثر بوده است.

عامل مهم دیگر، بینش خاصی است که سران استکبار در مورد دین و تعالیم الهی القا کرده‌اند. در این بینش ادیان به طور کلی با یک دید نگرسته می‌شود و تمام معارف و تعالیم آنها، در دستورات و معارف مربوط به ماوراءالطبیعه خلاصه می‌شود که نه از ارزش علمی برخوردارند و نه حوزه و دامنه آنها، علوم و معارف مورد نظر را شامل می‌شود.

سکوت اختیار می‌کنند و یا اگر چیزی هم می‌نویسند، آن را تا بدان حد بی‌اهمیت جلوه می‌دهند که گویی به طور کلی از ارزش علمی تهی است!

این خیانت بزرگ به جهان اندیشه و دانش، سبب شده است که حتی روشنفکران کشورهای تحت سلطه، باور کنند که از خود هیچ ندارند و در تمام زمینه‌ها باید ریزه خوار فرهنگ غرب باشند.

جمعی از متفکران مسلمان نیز، گذشته پرافتخار خویش را بتدریج فراموش کرده و بکلی غافل شده‌اند که در گذشته‌ای نه چندان دور بیش از نیمی از جهان متمدن، در سیاست، حکومت، اقتصاد و... بر اساس نظریه‌های اسلامی اداره می‌شد. این خودباختگان که گمان می‌کنند تنها راه سعادت، راه مغرب زمین است، با شتاب و چشم بسته، در این غرقاب گرفتار آمده‌اند.^۱

در طی یک قرن استیلای مرگبار غرب در عصر جدید، محور سلطه استکبار، بیش از هر چیز، نظام دانشگاهی بوده است، چه آنکه به فرموده امام عزیزمان «استعمارگران می‌دانستند که اگر دانشگاه در خدمت آنان باشد، به این معنی است که همه کشور در دستشان قرار دارد».^۲

سایه شوم استعمار فرهنگی، تا حد زیادی کشور ما را نیز در بر گرفته بود و انقلاب اسلامی ملت مسلمان ما، در وضعیتی به پیروزی رسید که در کل نظام آموزشی کشورمان و بویژه در سطح دانشگاهها، محتوای دروس و جهت حرکت‌های علمی با اهداف انقلاب - که همان اهداف اسلام است - به هیچ وجه سازگار نبود.^۳

۱. مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شده‌اند یعنی خودشان را گم کرده‌اند. وظیفه علمای اسلام است، وظیفه دانشمندان مسلمین است، وظیفه نویسندگان و گویندگان در بین مسلمین است... که هشدار بدهند به ممالک اسلامی که ما هنوز خودمان فرهنگ غنی داریم؛ فرهنگ ما طوری بوده است که به خارج صادر شده است، آنها از ما گرفته‌اند (از بیانات امام خمینی در دیدار با نهضت‌های آزادیبخش).

۲. ر.ک. : «صحیفه نور» ج ۱۴، ص ۲۷۸ - ۲۸۲.

۳. منظور ما از اینکه فرهنگ کشور ما تحت سلطه بیگانگان بود، این نیست که برای رهایی از این تسلط باید تمام علوم و فنون موجود در این زمینه را نادرست و عاری از حقیقت دانست و منطقه جغرافیایی را معیار محکومیت دانسته، مهر بطلان بر کلیه آنها زد؛ بلکه مقصود آن

پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری قائد عظیم‌الشان اسلام امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - برای نخستین بار در جهان این فرصت را پدید آورد که فرهنگ راستین اسلام و اندیشه‌ها و معارف قرآنی بتواند در برابر فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های دیگر - بویژه فرهنگ غربی - در تمام زمینه‌ها و همه ابعاد زندگی انسان، در محافل علمی و مجامع تحقیقی، طرح شود و حقانیت و برتری خود را آشکار سازد.

این فرصت پیرایه که ثمره خون دهها هزار شهید و از بزرگترین نعمتهای الهی است، زمینه طرح مسأله‌ای به نام انقلاب فرهنگی را فراهم ساخت. دانشجویان و استادان متعهد دانشگاه‌ها که به این ضعف‌ها و آن خیانت بزرگ فرهنگی واقف بودند و از سوی دیگر می‌دیدند که ایادی استعمار و عناصر ضد انقلاب چگونه به دانشگاه و نظام آموزشی کشور - به عنوان مهمترین سنگر توطئه در برابر اسلام و انقلاب اسلامی - می‌نگرند، در صدد برآمدند که دانشگاه‌ها و به طور کلی فرهنگ و نهاد آموزش و پرورش گذشته را دگرگون ساخته، آن را هماهنگ با انقلاب اسلامی، از نو بنیان نهند. به همین دلیل، دانشگاه‌ها تعطیل شد و با فرمان امام بزرگوارمان «ستاد انقلاب فرهنگی» به منظور بازسازی دانشگاه‌ها و نظام آموزشی کشور تشکیل شد. دامنه فعالیت‌های ستاد انقلاب فرهنگی - چنانکه در فرمان امام آمده است - گرچه بسیار وسیع و گسترده بود و سراسر نهاد آموزش و پرورش جامعه ما را در بر می‌گرفت^۱ محور اصلی آن را بازسازی نظام آموزشی حاکم بر دانشگاه‌ها تشکیل می‌داد. این بازسازی خود نیز ابعاد گوناگون داشت، جهت‌گیری و اهداف علوم دانشگاهی، برنامه‌ریزی درسی دانشگاه‌ها، درسهای مورد نیاز، کیفیت تدریس و سایر شئون آموزش و پرورش در دانشگاه همه و همه نیازمند بازسازی و تحول بود؛ ولی در این میان تحول بنیادین و تجدید نظر و بازسازی متون و منابع درسی،

→ است که استعمارگرانی که می‌کوشیدند سلطه خویش را بر کشور ما حفظ کنند، هیچگاه از این نکته غافل نبوده‌اند که بهترین پایگاه و وسیله برای اجرای اهداف شومشان فرهنگ و نظام آموزشی است و به همین جهت تا توانستند از نهاد آموزش و پرورش و فرهنگ ما سود جستند.

اهمیت ویژه‌ای داشت و در واقع اساس تحولات بنیادی دیگر به شمار می‌رفت. علمی که در دانشگاه تدریس می‌شد، از لحاظ ارتباط با مسائل عقیدتی و ارزشی در یک سطح و یکسان نبودند. واضح است که علوم پایه، علوم تجربی کاربردی نظیر فنی و مهندسی و نیز علوم انسانی کاربردی نظیر حسابداری، کتابداری، آمار و... ارتباط بسیار زیاد و مستقیم با دیدگاه‌های مکتبی ندارند، ولی علوم انسانی نظری (تئوریک)^۱ پیوند بسیار نزدیک و انفکاک ناپذیری با مسائل اعتقادی و از جمله با دیدگاه‌های اسلام دارند و نیازمند تحولی عمیق، اساسی و همه‌جانبه‌اند.

ضرورت بازسازی بنیادی علوم انسانی و نظری آنگاه بخوبی لمس می‌شود که به اهمیت بی‌نظیر و نقش عظیم این دسته از علوم در زندگی انسان، تکامل و سعادت او و تحولات جامعه در ابعاد مختلف، توجه کنیم؛ چه، این علوم تنها علمی هستند که محور پژوهش آنها، انسان و ابعاد وجودی اوست و از این جهت دقیق‌ترین، ارزشمندترین و پیچیده‌ترین موضوعات را به خود اختصاص می‌دهند و در واقع، تنها این علومند که مستقیماً به انسان و به زندگی و سعادت او می‌پردازند. به علاوه، این علوم خط دهنده و جهت دهنده‌اند و در تعیین هدف و مسیر فعالیت‌های بشر و از جمله تلاش‌های فکری او نقش مؤثر دارند. از علوم پایه و نظایر آن، که فاقد جهت‌گیری و به تعبیری بی‌طرف هستند، در واقع در همان خط و مسیری بهره‌برداری می‌شود که در علوم انسانی مشخص شده است؛ به عبارت دیگر، علوم پایه و علوم انسانی کاربردی ابزارهایی هستند که در چارچوب علوم انسانی، از آنها استفاده می‌شود و هرگونه تحولی که در این علوم رخ دهد، به تبع آن تحولی در کاربرد آن علوم به وقوع خواهد پیوست؛ زیرا علوم دیگر در این زمینه تابعی از متغیر علوم انسانی است.

گذشته از این دو امر، علوم انسانی ارزشهای مورد پذیرش پژوهشگر را با خود حمل می‌کنند و در هر محیطی که شکل گیرند و رشد یابند، تا حد زیادی با

۱. از این پس در این مقدمه هر جا واژه «علوم انسانی» بدون قید ذکر شده مقصود علوم انسانی نظری است.

ارزش‌هایی که محققان آن سامان باور دارند عجین می‌شوند؛ در نتیجه، اگر این علوم وارد سرزمین و فرهنگ دیگری شوند، ارزشهای مورد قبول پژوهشگران و دانشمندان آن سرزمین را نیز با خود وارد فرهنگ جدید می‌کنند و چه بسا ارزشهای یاد شده، با ارزشهای موجود در سرزمین جدید متضاد باشد. آنچه گفته شد، اهمیت علوم انسانی و ارتباط تنگاتنگ آنها را با مسائل اعتقادی و ارزشی بخوبی روشن می‌نماید و در نتیجه ضرورت بازسازی و تحول بنیادین علوم یاد شده را در جامعه اسلامی ما آشکار می‌سازد.

به همین دلیل بازنگری محتوای متون درسی در این رشته‌ها، امری بود که از بدو تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به عنوان یک مشکل مطرح بود؛^۱ ولی با آنکه حدود دو سال از عمر ستاد انقلاب فرهنگی گذشته بود و با وجود تلاشهایی که صورت گرفت، عواملی نظیر بی سابقه بودن کار، کمبود نیروی کارآمد، نبودن طرح منظم و حساب شده و اوضاع و احوال خاص حاکم بر آن مقطع از انقلاب، سبب گردید که چگونگی بهره‌گیری از فرهنگ غنی اسلام و معارف قرآنی در علوم انسانی،^۲ همچنان به صورت یک مشکل باقی بماند و تلاش قابل ذکری انجام

۱. در اینکه بازنگری علوم انسانی و انقلاب فرهنگی در محتوای درسها به چه معنی است و چگونه باید صورت گیرد، اقراط و تفریطهایی وجود دارد. از یک طرف برخی آن را به معنای دور ریختن کلیه دستاوردهای علوم انسانی غرب و شرق و خط بطلان کشیدن بر تمام تحقیقات تجربی موجود در این زمینه می‌پندارند. از طرف دیگر، جمعی آن را به مفهوم پیوند زدن آن علوم به بدنه فرهنگ انقلاب اسلامی یا به عکس، پیوند زدن دیدگاههای اسلامی به پیکره علوم یاد شده گرفته‌اند. به نظر ما، این دو تصور هر دو نادرست است؛ چنانکه خلاصه کردن بازنگری علوم انسانی، تنها در کنار زدن ارزشهای غیر اسلامی و جایگزینی ارزشهای اسلام هم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بلکه باید علاوه بر آن، راه وحی (قرآن و روایات) را چونان مشعل فروزانی دانست که از یک سو، در نشان دادن راه درست اندیشیدن و موانع و لغزشگاههای شناخت، محققان را یاری می‌دهد و از سوی دیگر، در بسیاری از موارد خود به بیان واقعیتهای و قوانین حاکم بر آنها پرداخته، جهان و پدیده‌های جهان را چنانکه هست به انسان می‌نمایاند. بنابراین در بازنگری علوم انسانی، باید علاوه بر بازسازی ارزشها، این دو بعد را نیز مورد توجه قرار داد. این موضوع نیازمند بحث مستقل و مفصلی است که در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود.

۲. واژه «علوم انسانی» اصطلاحات متعددی دارد که نمی‌توان هیچیک را اصطلاح کاملاً جا افتاده

نگیرد، تا آنکه بار دیگر امام امت با رهنمود راهگشا و اساسی خویش مبنی بر استمداد از حوزه‌های علمیه بویژه حوزه علمیه قم راه حل نهایی این مشکل را ارائه دادند.

رهبر عظیم الشان انقلاب در بیانات خویش فرمودند:

«اسلام عمیقتر از همه جا و از همه مکتبها راجع به امور انسانی و امور تربیتی مطلب دارد که در رأس مسائل اسلام است... متخصص لازم است، و در این امر باید از حوزه‌های علمیه متخصص بیاورند. دستشان را دراز کنند پیش حوزه‌های علمیه که در آنجا این نحوه تخصص هست و دانشگاه را باز کنند، ولی علوم انسانی را بتدریج از دانشمندانی که در حوزه‌های ایران هست و مخصوصاً حوزه علمیه قم استمداد کنند.»^۱

رهنمود ارزشمند امام امت کلید اصلی حل مشکل علوم انسانی را بخوبی به دست داد و مسئولیت و نقش عظیم روحانیت را در این زمینه بیش از پیش روشن کرد و چنانکه در عمل نیز روشن گشت، بیانگر این نکته بود که هر چند ستاد انقلاب فرهنگی و استادان محترم دانشگاهها باید همکاری صمیمانه‌ای داشته باشند، ولی مسئولیت اصلی در این زمینه بر دوش متخصصان علوم اسلامی است که در پرتو اصول عقلی و با الهام از دو منبع نور (قرآن و روایات) این بازسازی و تحول بنیادین را می‌توانستند به انجام رسانند و بدون استمداد از ایشان مشکل یاد شده همچنان غیر قابل حل باقی می‌ماند.

در پی این رهنمود بزرگ، اعضای ستاد انقلاب فرهنگی با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مذاکره کردند و طرح همکاری مشترک حوزه و دانشگاه را به وسیله آیت‌ا. مصباح تهیه کردند. این طرح که با در نظر گرفتن واقعیتهایی چون لزوم اصلاح بنیادین همه رشته‌های علوم انسانی، ضرورت همکاری دو مرکز مهم حوزه و



و مورد اتفاق دانست. اصطلاح رایج آن در محافل دانشگاهی، کلیه علمی را که از نظر موضوع با انسان و اندیشه او ارتباط دارند - بجز ریاضیات - در برمی‌گیرد؛ ولی آنچه در تعبیر فوق و در طرح بازسازی علوم انسانی مورد نظر است، علمی است که با تکامل معنوی انسان ارتباط مستقیم دارد و در شناخت بُعد انسانی او - که انسان بودنش به آن بستگی دارد - ما را یاری می‌دهد (برای توضیح بیشتر ر. ک. : «طرح مباحث انسان‌شناسی» پژوهشکده حوزه و دانشگاه).

۱. از سخنان امام امت در دیدار با جمعی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان (۱۳۶۰/۹/۸).

دانشگاه، کمبود نیروی انسانی کارآمد و فعال و غیر شاغل و لزوم بازگشایی هر چه زودتر دانشگاهها تنظیم شده بود، مورد تصویب جامعه مدرسین حوزه علمیه و ستاد انقلاب فرهنگی قرار گرفت و اجرای آن به کمیته حوزه و دانشگاه جامعه مدرسین که از مسئولان مؤسسه در راه حق نیز بودند، واگذار و برای این منظور دفتری به نام «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه»^۱ تأسیس شد.

چنانکه در طرح همکاری مشترک حوزه و دانشگاه پیشنهاد شده بود، مرحله مقدماتی بازسازی علوم انسانی در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق و علوم سیاسی، روانشناسی و علوم تربیتی^۲، با شرکت جمعی از استادان محترم دانشگاه و فضیلاي حوزه علمیه در سه مرحله صورت پذیرفت.

الف) مرحله نخست که از آغاز تابستان سال ۱۳۶۱ با تشکیل گروههای تخصصی در پنج رشته یاد شده شروع شد. در این مرحله طی سه ماه، هر یک از گروهها به تبادل نظر درباره موضوعات قابل بررسی در رشته خود و تعیین مسائل اساسی پرداختند و در زمینه مسائل کلیدی در هر یک از رشته‌های پنجگانه مذکور طرح گونه‌ای تنظیم شد که مسیر مباحث و تحقیقات مرحله دوم را مشخص می‌کرد. علاوه بر آن، استادان محترم دانشگاه در یک دوره مباحث مربوط به معارف قرآن کریم - مشتمل بر بینشهای اصیل اسلام در زمینه خداشناسی، انسانشناسی و انسانسازی - به طور منظم شرکت کردند.^۳ طرح دیدگاههای اصیل اسلام در این دوره در واقع، اولین گام در ایجاد تحول بنیادین در علوم انسانی به شمار می‌رفت و موجب آشنایی بیشتر استادان دانشگاه با مبانی علوم انسانی از دیدگاه اسلام و فراهم شدن زمینه فکری مشترک بین تمام اعضا و آمادگی لازم برای انجام فعالیتهای علمی بعدی می‌شد.

۱. این دفتر بعدها به «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تغییر نام یافت.
۲. علت انتخاب این چند رشته از بین رشته‌های مختلف علوم انسانی آن است که در رشته‌های مذکور دیدگاههای اصیل اندیشمندان اسلامی نه تنها بخوبی بررسی و بازگو نشده بود، بلکه دشمنان اسلام بینشهای مسخ شده‌ای را نیز در این باره به اسلام نسبت داده بودند.
۳. این درسها که توسط استاد مصباح بیان شده بود پس از پیاده شدن از نوار به صورت جزوه‌هایی در بیش از هزار صفحه تکثیر گردید و در اختیار صاحب نظران قرار گرفت و در برخی از مجامع علمی و دانشگاهی نیز از آنها در تدریس استفاده شد.

ب) در مرحله دوم با تشکیل جلسات مباحثه و هماهنگی، و حدود ۱۷۰ سمینار منظم در قم به مدت نه ماه (از آغاز مهرماه ۶۱ تا پایان خردادماه ۶۲) مبنای مذکور نقد و بررسی شد و حاصل سمینارها به صورت جزوه‌هایی برای مطالعه و اظهارنظر در اختیار صاحب‌نظران قرار گرفت. در این مرحله هر یک از گروه‌ها هر هفته یک یا دو موضوع کلیدی را به وسیله کمیته‌های ویژه بررسی می‌کردند؛ سپس موضوعاتی که در کمیته‌ها تهیه شده بود، در جلسات هماهنگی - که کلیه اعضای گروه در آن شرکت داشتند - در معرض نقد و بررسی قرار می‌گرفت و پس از تهذیب و تکمیل در یک سمینار سه ساعته بار دیگر بررسی و نقادی می‌شد. سپس مطالب طرح شده همراه با نقد آنها از نوار پیاده می‌شد و پس از ویرایش لازم (به وسیله طرح‌کننده بحث)، تکثیر و به منظور اظهار نظر برای بسیاری از صاحب‌نظران کشور فرستاده می‌شد.

ج) مرحله سوم که از تابستان سال ۱۳۶۲ آغاز شد - چنانکه در طرح مقدماتی آمده است - مرحله بازنگری و تجدید نظر نهایی و تدوین رساله‌هایی در زمینه موضوعات اساسی در رشته‌های پنجگانه بود.

در این مرحله چنانکه وضع اقتضا می‌کرد، بازنگری نهایی با شرکت جمع محدودتری انجام شد و با آنکه در دو مرحله پیشین در هر گروه حدود ۲۰ نفر فعالیت داشتند، در این مرحله حد متوسط اعضای گروه‌ها به ۵ نفر تقلیل یافت.^۱ دو مرحله نخست با وجود مشکلات و موانع فراوان، با فداکاری، استقامت و تلاش و صفا ناپذیر اعضای شرکت‌کننده در طرح، با فرا رسیدن تابستان ۱۳۶۲ با موفقیت به پایان رسید.^۲ ولی مرحله سوم به مدتی بیش از آنچه در طرح پیش‌بینی شده بود، نیاز داشت. این امر معلول عواملی بود که اکنون مجال بیان آنها نیست و

۱. در این مرحله پیش‌بینی شده بود که سایر استادان جزوه‌های درسی رشته‌های مختلف علوم انسانی را متناسب با تعداد واحد لازم در هر گرایش برای سال بعد تهیه کنند.

۲. لازم است یادآوری شود که به علت گستردگی مباحث هر یک از رشته‌ها، برخی از موضوعات در بعضی از گروه‌ها به صورت گزارش در سمینارها مطرح گردید و بعضی دیگر از گروه‌ها بخشی از تابستان ۱۳۶۲ را نیز به ادامه سمینارهای موضوعات باقیمانده اختصاص دادند و بازنگری و تجدید نظر نهایی در این گروه‌ها از اواخر تابستان سال ۱۳۶۲ شروع شد.

تنها به دو عامل اشاره می‌شود:

۱. طبیعت کار و بی‌سابقه بودن آن. محققان بخوبی آگاهند که زمان لازم برای کارهای تحقیقی بویژه مرحله تجدید نظر نهایی، قابل پیش‌بینی دقیق نیست و با توجه به بی‌سابقه و ابتکاری بودن این طرح و ویژگی خاص مرحله بازنگری نهایی - که با جمع‌بندی نظرها، عملی کردن پیشنهادها، نقد کامل دیدگاهها و تهذیب و تکمیل یک رشته مقالات تحقیقی همراه بود - بسیار طبیعی بود که مدت پیش‌بینی شده^۱ برای به پایان رساندن آن کفایت نکند.

۲. کمبود نیروی انسانی مورد لزوم. در طرح مشارکت حوزه و دانشگاه، به دلیل کمبود نیروی انسانی در سطح کشور، حداقل نیروی لازم در نظر گرفته شده بود؛ از طرف دیگر بازگشایی دانشگاهها هم سبب شد که همکاری بسیاری از استادان دانشگاه نیز با دفتر کاهش یابد، بعلاوه در تابستان سال ۶۲ برخی از همان معدود افرادی هم که برای تجدید نظر و تدوین رساله‌های نهایی در نظر گرفته شده بودند، یا به طور کلی نتوانستند همکاری خود را با دفتر در این مرحله ادامه دهند، یا همکاری لازم و کافی نداشتند. به این ترتیب، در این مرحله نیروی فعال و کارآمد حتی از مقدار پیش‌بینی شده در طرح - که حداقل نیروی لازم به حساب می‌آمد - نیز کمتر شد.^۲

به هر حال، اعضای دفتر علی‌رغم مشکلات و کمبودها و نارساییهای فراوان، از آنجا که تنها انگیزه اقدام به این کار خطیر را - که به گفته حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی اقدامی گستاخانه و شجاعانه بود^۳ - اطاعت از فرمان امام امت و انجام

۱. در طرح مذکور فقط سه ماه برای مرحله سوم در نظر گرفته شده بود.

۲. در طرح مشارکت حوزه و دانشگاه پیش‌بینی شده بود که استادانی که برای همکاری برگزیده می‌شوند، به صورت تمام وقت مأمور به خدمت شوند، ولی این شرط عملاً در هیچیک از مراحل سه‌گانه اجرای این طرح تحقق نیافت.

۳. آنچه ما را دچار اعجاب می‌کند و به تحسین وامی‌دارد، این است که یک اقدام شجاعانه و گستاخانه‌ای انجام گرفته است که خیلی سدها را شکسته است و خیلی راههای دور را نزدیک کرده است. کاری که نشدنی بود انجام شد یا شروعی به انجام آن شد. این هنر را شما کردید فجزاکم الله عن الاسلام واهله خیرالجزاء (از بیانات رهبر معظم انقلاب در دوران ریاست جمهوری ایشان در دیدار با اعضای دفتر همکاری (۱۳۶۱/۱۰/۲)).

وظیفه شرعی می‌دانستند، از پای ننشستند و تا اندازه‌ای که در توانشان بود، با استواری کار را ادامه دادند.

بحمدالله، مرحله مقدماتی بازسازی علوم انسانی با دستیابی به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه بسیاری از اهداف مذکور در طرح^۱ به پایان رسید و علاوه بر آن، فواید و نتایج دیگری هم که هر یک در جای خود مهم و شایان توجه است به دست آمد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

۱. عینیت بخشیدن به شعار «وحدت حوزه و دانشگاه» که به فرموده امام عزیزمان حفظ کشور در گرو آن است.^۲

۲. آشنایی استادان محترم دانشگاه، با شیوه مباحثه طلبگی و تقویت روحیه همکاری و پدید آمدن هماهنگی لازم بین استادان دانشگاه با حوزه که زمینه‌ساز همکاری‌های مشترک و درازمدت این دو مرکز علمی و فرهنگی است.

۳. بیداری روح تحقیق و تعمق و روحیه اعتماد به نفس و استقلال فکری و ایجاد قدرت نقادی نسبت به اندیشه‌های شرقی و غربی که در گذشته از حدّ نقل افکار، یا توضیح آنها فراتر نمی‌رفت.

۴. برخورد آراء و اندیشه‌های مختلف در فضایی کاملاً تحقیقی و برخوردی سالم که زمینه تشخیص دیدگاه‌های درست از نادرست و دستیابی به نظریات صحیح را فراهم می‌ساخت.^۳

۱. اهداف طرح مقدماتی بازسازی علوم انسانی در امور ذیل خلاصه می‌شود:

- (الف) ایجاد زمینه تبادل علمی بین حوزه و دانشگاه به طور مداوم،
- (ب) کوشش برای به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه به منظور تأمین کادر علمی دانشگاه‌ها،
- (ج) مطالعه و تحقیق پیرامون مسائل علوم انسانی در پرتو مبانی اسلام،
- (د) تدوین رساله‌هایی در مبانی رشته‌های پنجگانه علوم انسانی،
- (ه) نظارت بر کتب درسی دانشگاه‌ها در رشته‌های مذکور.

۲. شما توجه داشته باشید به این معنا که باید این پیوند دانشگاه و فیضیه برقرار باشد. بین حوزه‌های علمیه قدیمی و حوزه‌های علمی جدید باید پیوند باشد تا بتوانید که شما کشور خودتان را حفظ کنید. (صحیفه نور؛ ج ۱۷، ص ۲۲).

۳. علی علیه السلام فرمود: «اضْرِبُوا بَعْضَ الزَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ» تبادل نظر علمی کنید که از برخورد اندیشه‌ها و تضارب آراء، حقیقت متولد می‌شود. (آمدی، غررالحکم).

۵. استفاده از جزوه‌های گروه‌های پنجگانه دفتر به عنوان متن درسی در برخی از دانشکده‌ها و ارگانها و مجامع علمی، با آنکه هنوز تجدیدنظر نهایی در مورد آنها صورت نگرفته بود.

۶. تهیه بخشی از مواد کتب درسی آینده دانشگاهها از طریق برگزاری سمینارهای نه ماهه و جزوه‌های دفتر. پس از تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و اسلامی دانشگاهها (سمت) این دفتر از لحاظ تشکیلات با «سمت» مرتبط شد و مسئول محترم آن سازمان، مسئولیت دفتر را نیز به عهده گرفتند و فعالیتهای پژوهشی با مسئولیت و نظارت ایشان تداوم یافت. در این مرحله گرچه دفتر، از حضور و اشراف کامل آیت‌الله مصباح محروم بود، ولی در عین حال علاوه بر بهره‌مندی از نظریات و رهنمودهای ایشان از دیگر اندیشمندان حوزه از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله سید محمود هاشمی بهره‌وافر داشته است.

در هر حال کتابی که پیش روی شماست، حاصل تلاش بی‌شائبه اعضای دفتر همکاری حوزه و دانشگاه است که به عنوان نخستین گام در راه بازسازی علوم انسانی تقدیم می‌گردد. طبیعی است، کاری اینچنین که با آن همه کمبودها صورت گرفته است، بدون عیب و نقص نخواهد بود و بهترین هدیه‌ای که اعضای دفتر انتظار دریافت آن را دارند، انتقادهای، پیشنهادهای و طرحهای سازنده اندیشمندان و علاقه‌مندان به اسلام و انقلاب و دانش است.

در پایان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه به حکم وظیفه، از همه کسانی که در ادای این رسالت اسلامی، انقلابی و علمی، دفتر را یاری دادند، بویژه از اعضای هیأت علمی دانشگاهها، مسئولین مؤسسه در راه حق و متفکر عالیقدر استاد محمدتقی مصباح یزدی دامت افاضاته که علاوه بر نظارت و اشراف علمی دقیق و پربار از آغاز تا پایان اجرای طرح و مدیریت و نظارت علمی سمینارها، عامل وحدت و انسجام این جمع بودند و ریاست محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب



و نیز آن حضرت فرمود: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا» آن کس که از آراء و اندیشه‌های مختلف استقبال کند، زمینه‌های اشتباه و مواضع لغزشها را خواهد شناخت (نهج البلاغه: حکمت ۱۷۳).

علوم انسانی و اسلامی دانشگاهها (سمت) جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمدی دامت تأییداته که در تداوم کار، با تلاش صمیمانه در فراهم ساختن نیروی دانشگاهی و امکانات، دفتر را یاری دادند سپاسگزار است. همچنین از همه استادان، فضلا و عزیزانی که در فراهم آمدن و تدوین این مجلد سهیم بوده، و یا به گونه‌ای گروه را یاری داده‌اند، بویژه آقای دکتر محمد جعفر پاك‌سرشت، آقای دکتر سیدعلی اکبر حسینی، حجة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی، حجة الاسلام والمسلمین آقای حسین ایرانی، حجة السلام والمسلمین علی برهان و بالاخص جناب آقای دکتر علی محمد کاردان که علاوه بر تدوین پاره‌ای از مباحث، در جلسات گروه به طور مستمر شرکت کرده‌اند، و از آرای ایشان در همه مباحث بهره برده‌ایم، قدردانی و سپاسگزاری می‌کنیم و از خداوند متعال برای همه آن عزیزان، در راه تحقق آرمانهای انقلاب فرهنگی جهان اسلام، توفیق روزافزون مسألت می‌کند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

پژوهشکده حوزه و دانشگاه

قم